**فصل اول**

**کلیات تحقیق**

**1-1- بیان مساله**

جهان غرب برای مهار کمونیسم سازمان نظامی آتلانتیک شمالی(ناتو) را تاسیس کرد که امنیت همه کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و استرالیا را بر عهده گرفت و در مقابل جهان کمونیسم هم ناگزیر به تاسیس سازمانی نظامی به نام ورشو شد. پیمان ورشو نام یک پیمان نظامی بود که از سال 1955 تا 1991 برای رویارویی با تهدیدات نظامی اعضای پیمان ناتو شکل گرفت(میرفخرایی، 1392، 15).

پس از جنگ جهانی دوم، کاپیتالیسم و کمونیسم دو ایدئولوژی مسلط بر صحنه روابط بین الملل بودند. این دو ایدئولوژی در قالب دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی، که تنها کشورهایی بودند که پس از فروکش کردن آتش جنگ، نای ادامه حیات داشتند، به رقابت با هم پرداختند. در واقع، ایالات متحده امریکا و متحدان غربی آن سازمان ناتو را به وجود آوردند تا در مقابل اتحاد شوروی و گسترش کمونیسم به اروپای غربی مانعی ایجاد نمایند. هر چند سازمان ناتو برای مقابله با بلوک شرق و پیمان ورشو شکل گرفته بود با این حال، در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی بلوک شرق، پس از پایان جنگ سرد، غرب دامنه تهدیدها بر ضد خود را از کمونیسم به تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی انتقال داد. حتی ناتو پیشنهاد همکاری به کشورهای پیمان ورشو را ارائه کرد و استراتژی خود را در جهت جذب این کشورها تغییر داد(میرفخرایی، 1392، 15).

گسترش به شرق که در راهبردهای استراتژیک ناتو تعریف می‌شود بی‌ارتباط به فضای جدید بین‌المللی نیست. اعضای اروپایی ناتو و آمریکا اگر چه در مواجهه با مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تاکتیک‌ها و ابزارهای متفاوتی دارند اما از نظر راهبردی و برای ایجاد ثبات در خاورمیانه دارای منافعی یکسان هستند. همکاری ناتو با کشورهای منطقه، برای مقابله با تروریسم، بنیادگرایی و امحای سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد. ناتو همکاری­های خود در زمینه تبادل اطلاعات و گفتگوهای امنیتی با کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای حاشیه مدیترانه را آغاز نموده است(واعظی، 1386، 45).

بنابراین همانطور که مشخص است سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی (کمونیسم) در دوران جنگ سرد شکل گرفت اما پس از فروپاشی بلوک شرق سیاست­ها و راهبردهای خود را تغییر داد. به نظر می­رسد این سازمان دارای راهبردها و سیاست های پویایی است که در عرصه گوناگون بین­المللی پس از پایان ماموریتش در سال 1991 توانسته نقش­آفرینی کند و به حیات خود ادامه دهد. تشکیل اجلاس­های گوناگون ناتو و طرح افق ده ساله در این نشست­ها حکایت از تغییر ماهیت ناتو از یک سازمان بین­المللی صرفا مقابل ورشو به یک بازیگر بین­المللی مهم با کار ویژه های مختلف و منعطف است.

با تغییر رویکرد مفهوم قدرت و امنیت و تبدیل شدن آن به یک مفهوم جمعی به نظر می­آید این مفهوم در اولویت ناتو قرار گرفته است که در اجلاس لیسبون 2010 نیز تاکید بر این موضوع شده است. کنترل تسلیحاتی، حقوق بشر، دموکراسی، حفاظت از سیستم­های اطلاعاتی کشور­ها علاوه بر اهداف و وظایف ناتو در مسائل امنیتی و دفاع و بازدارندگی در چارچوب این سئوال ارزیابی می­شود که سیاستها و راهبردهای ناتو در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه چیست؟ و چگونه توانسته علاوه بر ادامه حیات خود در موضوعات جهانی و منطقه­ای اثرگذار باشد؟ در این چارچوب در این پژوهش، محقق قصد دارد موضوع راهبر­دهای ناتو را در خاورمیانه بررسی کند.

**2-1- اهمیت و ضرورت تحقیق**

اصل اساسی مدیریت استراتژیک این است که سازمان­ها باید برای بهره جستن از فرصت­های خارجی و  
پرهیز از اثرات ناشی از تهدیدات خارجی یا کاهش دادن آنها در صدد تدوین استراتژی­هایی برآیند. بدین  
دلیل شناسایی، نظارت و ارزیابی فرصت­ها و تهدیدات خارجی می­تواند موفقیت دولتها و سازمانها را تضمین نماید. گاهی فرآیند انجام دادن تحقیق و گردآوری و همگون ساختن اطلاعات خارجی را بررسی عوامل خارجی می­نامند. بررسی وضعیت و اوضاع سیاسی ناتو نیز از این قاعده مستثنی نمی­باشد.  
چنانکه می­دانیم، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال 1949 به منظور ایجاد سپر دفاعی در برابر  
اتحاد جماهیر شوروی از سوی آمریکا و کشورهای متحد اروپایی آن کشور تشکیل شد، در تمامی دوران  
جنگ سرد با اتحادیه نظامی رقیب خود -پیمان ورشو- در حالت رویارویی قرار داشت، هر چند که این  
رویارویی هیچ گاه به برخورد نظامی منتهی نشد. با این حال، از همان نخستین روزهای پس از فروپاشی  
شوروی و انحلال پیمان ورشو، ضرورت ابقای ناتو مورد بحث محافل سیاسی- نظامی و آکادمیک قرار گرفت.   
انتظار همگان این بود که با از میان رفتن دلایل وجودی ناتو به فعالیت این سازمان نظامی نیز خاتمه داده شود،  
اما تحولات بعدی در دهه 1990، به ویژه درگیریهای بالکان موجب شد که نه تنها این پیمان کماکان به  
حیات خود ادامه دهد، بلکه در سال 1999 با الحاق سه کشور چک، مجارستان و لهستان گسترش نیز پیدا  
کند و متعاقب آن در یک حرکت دیگر در خصوص گسترش به سمت شرق در سال 2004 هفت کشور  
بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوونی را به عضویت خود بپذیرد.  
گسترش ناتو به سمت شرق و خاومیانه و ارائه تعریف جدیدی از وظایف و برنامههای این پیمان واکنش  
شدید روسیه را برانگیخت، اما وقوع حوادث 11 سپتامبر و همسویی روسیه با آمریکا در مبارزه با تروریسم  
بینالملل، روسیه را به همکاری با پیمان ناتو در چارچوب «شورای روسیه و ناتو» سوق داد. به این ترتیب،  
فعالیتهای ناتو در حوزه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تسهیل شد. تحول مهمتر در این رابطه، گسترش  
فعالیتهای ناتو در افغانستان و پذیرش فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد «ایساف» در سال 2003 در آن  
کشور بود. در واقع، این اقدام نخستین فعالیت ناتو در منطقهای خارج از حوزه سنتی این پیمان در اروپا به  
شمار میرفت.

همچنین وضعیت حضور ناتو در مسائل خاورمیانه هر روز بیش از پیش احساس می شود.

**3-1- اهداف تحقیق**

الف) هدف اصلی

* بررسی سیاست ها و راهبردهای ناتو در خاورمیانه در سال های 2008 تا 2015

ب) اهداف فرعی

* شناخت دلایلی که موجب شده ناتو همچنان به حیات خود ادامه دهد.
* بررسی روند تغییرات سیاست­های ناتو در این 7 سال
* اهداف ناتو در خاورمیانه در سالهای 2008 تا 2015 میلادی
* شناخت راهبردهای سیاسی ناتو در خاورمیانه

**4-1- سوالات تحقیق**

الف) سوال اصلی

سیاستها و راهبردهای ناتو در خاورمیانه در سال های 2008 تا2015 چیست؟

ب)سوالات فرعی

1. ناتو چگونه به حیات خود ادامه می دهد؟
2. روند تغییرات سیاست­های ناتو در سال های 2008 تا 2015 به چه ترتیبی بوده است؟
3. ناتو در سالهای 2008 تا 2015 در خاورمیانه چه اهدافی را دنبال کرده است؟
4. سیاست و راهبردهای ناتو در خاورمیانه در سالهای 2008 تا 2015 شامل چه مواردی است؟

**5-1- فرضیات تحقیق**

الف) فرضیه اصلی

* ناتو در پی دستیابی به اهداف خود در خاورمیانه سیاست­ها و راهبردهای متفاوتی را در سالهای 2008 تا 2015 به کار برده است.

ب) فرضیات فرعی

1. ناتو با برگزاری اجلاسها و مانورهای نظامی تحت رهبری امریکا فعالانه به حیات خود ادامه می­دهد.
2. محدود و محصور نبودن سازمان ناتو در چهارچوب دفاع سرزمینی از اروپای غربی، مهمترین تغییرات ناتو در این سالها بوده است.
3. حراست از آزادی، میراث مشترک بشریت و تمدن، آزادی­های فردی و حکومت قانون مهمترین اهداف ناتو است.
4. سیاست­ها و راهبردهای ناتو در خاورمیانه در سالهای 2008 تا 2015 بنا به شرایط آن برهه متفاوت بوده است.

**6-1- تعریف مفاهیم تحقیق**

**ناتو**

ناتو واژه مخفف عبارت انگلیسی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است که در حال حاضر 28 کشور از آمریکای شمالی و اروپا عضو آن هستند. ناتو، محصول تحولات دوران پس از جنگ جهانی دوم، ایجاد نظام دو قطبی و گسترش هژمونی آمریکا در دنیای غرب است. ناتو در سال 1949 به عنوان حلقه­ای در تکمیل فرایند تحکیم بلوک غرب ایجاد شد. هدف اعلامی ناتو، دفاع در مقابل اتحاد شوروی و بازدارندگی بوده است. ناتو در اساسنامه خود هدف را حفاظت از امنیت و آزادی کشورهای عضو (اروپای غربی و آمریکا) بر اساس منشور سازمان ملل بیان کرده است. بنابراین امنیت برای یک کشور مانند این بود که همه کشورها این امنیت را دارند و تهدید برای یک کشور نیز به مانند این بود که همه کشورهای عضو مورد تهدید هستند (امینیان، 1386، 5).

اعضای اولیه ناتو عبارت بودند از: آمریکا، بلژیک، پرتغال، انگلستان، دانمارک، فرانسه، ایسلند، ایتالیا، کانادا، لوکزامبورگ، هلند و نروژ، و در سال های بعد به مناسبت ملاحظات سیاسی کشورهای دیگری به عضویت این اتحادیه درآمدند که عبارتند از: یونان و ترکیه در سال 1952، آلمان در سال 1955، اسپانیا در سال 1982، جمهوری چک، مجارستان و لهستان در سال 1999، و در آخرین دور گسترش آن در سال 2004 کشورهای بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوونی به ناتو پیوستند(امینیان، 1386، 5).

کار ویژه اصلی ناتو به نظر می­رسد دفاع و بازدارندگی دسته­جمعی است، اما در کنار این­ها ماموریت­های دیگری را نیز در دستور کار خودش دارد. از قبیل تحکیم بلوک غرب، مشروع­سازی حضور آمریکا در اروپا و کنترل کشورهای اروپایی.

مقر اصلی ناتو در بروکسل بلژیک قرار دارد، این شهر محل دائمی نمایندگان کشورهای عضو می باشد. مهمترین نهاد تصمیم گیرنده ناتو، شورای آتلانتیک شمالی است. این شورا مسوول تمام تصمیمات ناتو، تنها نهاد معین شده در معاهده آتلانتیک شمالی است. هر یک از کشورهای عضو یک هیات نمایندگی در دفتر مرکزی ناتو و یک نماینده نظامی در بروکسل مستقر کرده­اند تا بتوانند در کمیته­های مختلف ناتو شرکت کنند. در ناتو فرایند تصمیم­گیری توسط یک نفر وجود ندارد. بلکه تصمیات به صورت جمعی اتخاذ می­گردد و این یعنی اینکه مشاوره­ و هماهنگی بین اعضا نقش تعیین­کننده­ای بر فرایند تصمیم­گیری دارد، و وقتی که در مواردی اختلاف نظر وجود داشته باشد تلاش می­گردد که توافق و سازش حاصل شود(امینیان، 1386، 6).

ناتو از سه بخش تشکیل شده است که عبارت است از:

* ساختار سیاسی
* ساختار نظامی
* سازمان ها و نهادها

ساختار سیاسی ناتو از 3 حوزه و 11 بخش تشکیل می­گردد که عبارت است از: سرفرماندهی، هیات­های ملی، نمایندگان دائمی و کادر بین­المللی. همچنین 11 بخش آن نیز عبارت است:

1. بخش دیپلماسی
2. دفتر امنیت ناتو
3. مدیریت اجرایی
4. بخش امور سیاسی و سیاست امنیتی
5. بخش عملیات
6. بخش طراحی و سیاست دفاعی
7. بخش سرمایه­گذاری دفاعی
8. سرفرماندهی مشورت فرماندهی و کنترل
9. دفتر کنترل مالی
10. دفتر کمیته بودجه
11. سازمان پشتیبانی و تولید

ساختار نظامی ناتو نیز به 3 بخش تقسیم می­شود:

1. کادر نظامی بین­المللی
2. فرماندهی عملیات متحدین
3. فرماندهی تحول متحدین

سازمان ها و نهادهای ناتو به 13 سازمان و نهاد تقسیم می­گردد که در ذیل به ذکر آنها پرداخته شده است:

1. پشتیبانی
2. تولید پشتیبانی
3. استانداردسازی
4. طراحی اضطراری
5. مدیریت ترافیک هوایی، دفاع هوایی
6. هشدار اولیه هوا پایه
7. سیستم اطلاعات و ارتباطات
8. جنگ الکترونیک
9. هواشناسی
10. اقیانوس شناسی نظامی
11. تحقیق و فناوری
12. آموزش و تربیت
13. کمیته رهبری پروژه ناتو (امینیان،1386،10).

سران ناتو در سال 1991 بلافاصله پس از اتمام جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی در رم گردهم آمدند و راهبرد جدیدی را ارائه دادند. در این گردهمایی رهیافت امنیتی جدیدی تدوین گردید که ناتو نقش جدیدی مبنی بر مدیریت بحران ها و دخالت برای دموکراسی­سازی برای خود تعریف کرد. سازمان­هایی مانند مشارکت برای صلح و شورای همکاری آتلانتیک شمالی (NACC) از جمله این رهیافت­های امنیتی جدید بود. همچنین به مواردی مانند اختلافات قومی، کنترل تسلیحات، حقوق بشر، حفاظت از سیستمهای اطلاعاتی نیز اشاره شد. سران ناتو به طور آشکار بیان کرده­اند که دیگر در حدود مرزی اروپا فعالیت­های خود را محدود نخواهند کرد.

**پیمان ورشو**

پیمان ورشو که نام اصلی آن، پیمان کمک متقابل کشورهای اروپای شرقی است، در چهاردهم ماه مه 1955م توسط کشورهای بلوک شرق و با اقتباس از پیمان دفاعی ناتو در اروپای غربی و امریکا، در شهر ورشو پایتخت لهستان تأسیس شد. پیمان ورشو یا پیمان دوستی، همکاری، و کمک متقابل نام یک پیمان نظامی است که از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۱ برقرار بود. این پیمان به امضای هشت کشور آلبانی، آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی، شوروی، رومانی، لهستان و مجارستان رسید و در جنگ سرد رقیب پیمان ناتو محسوب می‌گردید.

به موجب این پیمان، ستاد فرماندهی یگانه‌ای برای تمام نیروهای مسلح کشورهای عضو به وجود آمد. دولت‌های امضاکننده‌ پیمان متعهد شدند که در روابط خود از تهدید و به کار بردن زور خودداری کنند و هرگاه به هریک از دولت‌های عضو در اروپا حمله شود، با تمام نیرو به آن یاری دهند. کنفرانس پیمان ورشو، که به امضای این پیمان انجامید، پنج روز پس از رسمیت یافتن «اتحادیه‌ اروپای غربی» و بازگشت حاکمیت کامل به جمهوری فدرال آلمان تشکیل شد.

اعضا پیمان ورشو متعهد شدند تا در صورت بروز حمله به یک یا چند کشور عضو، به دفاع از آنها بپردازند. همچنین طبق این قرارداد روابط بین امضاکنندگان قرارداد مستلزم عدم دخالت در امور داخلی و احترام به استقلال و حاکمیت ملی آنها بود. اندکی بعد، با دخالت شوروی در انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶ و چکسلواکی در ۱۹۶۸، قانون عدم دخالت نقض شد. در هر دو مورد شوروی ادعا کرد که از او دعوت شده است و بنابراین رسماً این قانون نقض شده محسوب نشد.

پیمان ورشو از اوایل دهة 1990 به دنبال سقوط رژیم‌های کمونیست اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میان رفت و بعضی از اعضای آن از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو) درخواست عضویت کردند. پس از سال ۱۹۸۹، حکومت‌های جدید اروپای مرکزی و شرقی تمایلی به پشتیبانی از پیمان ورشو نداشتند. در ژانویه ۱۹۹۱ کشورهای چکسلواکی، لهستان و مجارستان اعلام کردند تا تاریخ اول ژوئیه سال 1991 از این پیمان کاملا کناره‌گیری خواهند کرد. در فوریه ۱۹۹۱، بلغارستان نیز به آنها پیوست. سرانجام پیمان ورشو در دیداری در شهر پراگ در 1 ژوئیه سال 1991 رسما منحل شد.

**جنگ سرد**

کارل فن کلوزویتس جنگ راادامه سیاست، لیکن با ابزارهای دیگر تعریف کرده است. با این مفهوم جنگ سرد می­تواند نبردی معرفی شود که در آن از ابزارهای غیرجنگی و غیرکشنده استفاده شود. به هر ترتیب، جنگ سرد نبردی بود با اهدافی بزرگ. از نقطه نظر ژئوپلیتیکی جنگ سرد در مرحله اول بر سر کنترل اوراسیا و نهایتا حتی برتری جهانی بود. هر یک از طرفین درگیر، متوجه بود که کنترل موفقیت آمیز یکی از حواشی غربی و شرقی اوراسیا یا سد کردن نفوذ موثر طرف دیگر، می­تواند نتیجه ژئواستراتژیک این رقابت را تعیین کند(برژینسکی، 1389، 29).

جنگ سرد در همان حال که مشخص­کننده یک دوره از تاریخ که پس از جنگ جهانی دوم است، بیان حالتی بین عضویت و عدم عضویت نیز هست. جنگ سرد نه حالت صلح دارد و نه در آن می­توان اثری از جنگ کلاسیک یافت. جنگ سرد برخورد میان منافع حیاتی است ولی هرگز به یک برخورد نظامی نمی انجامد. جنگ سرد را می­توان نیروی اساسی بین منافع و اندیشه­ها تعریف کرد که هیچگاه تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی­روند. در شکل­گیری چنین جنگی عوامل متعددی دخیل هستند که بی­شک می­توان مهم­ترین آنها را وجود سلاح­های اتمی نامید. سلاح­های اتمی عاملی برای آغاز دوران موازنه وحشت بودند اما هرگز باعث آن نشدند که یک جنگ گرم تمام عیار شکل گیرد. هر دو طرف ذینفع در این رابطه ضمن داشتن آگاهی کامل از خطرات یک جنگ هسته­ای هرگز به سمت رویارویی اتمی پیش نرفته­اند، اما آن امر مانع از آن نشد که هر دو قدرت آن زمان از متهم کردن یکدیگر و یا انجام جنگ­های لفظی شدید نسبت به هم و یا حتی اجرای برنامه­های جاسوسی علیه یکدیگر ابایی داشته باشند (موسوی، 1385، 123).

پس از جنگ در حالی که آمریکا در تلاش بود تا کمونیسم را در جهان محدود کند، گستره جنگ سرد به بسیاری از نقاط جهان به ویژه [اروپای غربی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%BE%D8%A7%DB%8C_%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C)، [خاورمیانه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D8%A7%D9%88%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87) و [جنوب شرقی آسیا](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%E2%80%8C%D8%B4%D8%B1%D9%82%DB%8C) کشیده شد. در این دوره جهان با بحران‌های مکرر مانند ساخت [دیوار برلین](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1_%D8%A8%D8%B1%D9%84%DB%8C%D9%86)(۱۹۸۹-۱۹۶۱)، [جنگ کره](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%DA%AF_%DA%A9%D8%B1%D9%87)(۱۹۵۰-۱۹۵۳)، [جنگ ویتنام](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%DA%AF_%D9%88%DB%8C%D8%AA%D9%86%D8%A7%D9%85)(۱۹۵۹-۱۹۷۵)، [بحران موشکی کوبا](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86_%D9%85%D9%88%D8%B4%DA%A9%DB%8C_%DA%A9%D9%88%D8%A8%D8%A7)(۱۹۶۲) و [جنگ شوروی در افغانستان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%DA%AF_%D8%B4%D9%88%D8%B1%D9%88%DB%8C_%D8%AF%D8%B1_%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86)(۱۹۷۹-۱۹۸۸) روبه‌رو شد که هر لحظه امکان یک جنگ جهانی را ایجاد می‌کرد اما در نهایت این اتفاق رخ نداد. یکی از دلایل مهم دوری هر دو طرف از ایجاد یک جنگ مستقیم دسترسی آنها به [جنگ‌ افزار هسته‌ای](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D9%84%D8%A7%D8%AD_%D9%87%D8%B3%D8%AA%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%DB%8C) و ترس از استفاده طرف مقابل از این سلاح‌ها بود.

در نهایت، جنگ سرد پس از 45 سال همراه با برخی درگیری­های جزئی نظامی به پایان رسید(برژینسکی، 1389، 29).

قابل ذکر است که اگر در بین محققان روابط بین الملل در مورد چگونگی و زمان آغاز جنگ سرد اختلاف نظر وجود داشته باشد، تردیدی نیست که در مورد زمان پایان نهایی جنگ سرد توافق اساسی وجود دارد و آن فروپاشی شوروی در دسامبر 1991 می باشد(سجادپور، 1380، 136). این در حالی است که جنگ سرد کلاسیک، جنگی ساده و بی­پیچیدگی بود که در آن توانمندی هردو قدرت برای ویران کردن یکسان بود. آنها با یکدیگر کشمکش داشتند، همدیگر را می­ترساندند و برای هم افسافه می­ساختند، تا این که در سال­های 91- 1989 دگرگونی­های شگرفی پدید آمد که فرو ریختن دیوار برلین و از هم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی از مهم­ترین آنها بود.

بی­گمان فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و بر­چیده شدن پرده­ آهنین، دگرگونی­هایی بنیادی در سطح سیستم، در سطح دولت - ملت و نیز سازمان­های بین­المللی پدید آورده ولی این دگرگونی­ها، نظمی نو یا یک نظام تازه­ بین­المللی به بار نیاورده است. در برابر بسیاری از آموزه­ها، جنگ سرد کلاسیک را می­توان در مناسبات کنونی قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده با فدراسیون روسیه دید که هنوز بر سیاست­های جهانی در آغاز سده­ بیست و یکم سایه افکنده است و گذشت زمان نیز بر سنگینی آنها می­افزاید. جنگ سرد تازه همه­ روابط روسیه و برخی از روابط چین با کشورهای باختری را در برمی­گیرد و در درجه­ نخست بر مناسبات سیاسی روسیه و آمریکا اثر می­گذارد. آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و خاورمیانه از مهم­ترین مناطق ژئوپلیتیکی است که میدان رقابت در این دوره از جنگ سرد به شمار می­رود (الهی یزدانی، 1389، 258).

این در حالی است که نزدیک به نیم سده می­گذرد که جهان در کابوس جنگ اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده به سر می­برد و خطر جنگ هسته­ای که ممکن بود جهان را به ویرانی بکشاند، بر مردمان سنگینی می­کند. نشانه­هایی از قبیل پاگرفتن سازمان همکاری شانگهای(جانشین احتمالی پیمان ورشو و نسخه­ خاوری ناتو)، سیاست گسترش ناتو به خاور و تهدیدشدن ژئوپلیتیکی مسکو و پکن، بازنگری در پیمان­های خلع سلاح از سوی کرملین، افزایش نامتعارف توان استراتژیک و نظامی قدرت­های بزرگ، کوشش برای پرکردن خلا قدرت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بالا گرفتن اختلاف­های روسیه با اروپا بر سر انرژی، افزایش انتقاد کشورهای غربی از چین و روسیه در زمینه­ دموکراسی و حقوق بشر، و سرانجام افزایش اختلاف­نظرها میان مسکو و واشنگتن درباره روند صلح خاورمیانه، جنگ عراق و پرونده­ هسته­ای ایران و برخوردهای تندزبانی و دیپلماتیک میان آنها و ... از نشانه­های آغاز جنگ سرد دیگری در پهنه­ جهانی، در آغاز هزاره­ سوم میلادی است(الهی یزدانی، 1389، 19). در مورد اینکه آینده جهان با چه رویدادهایی روبروست، نظریات مختلفی وجود دارد از جمله نظریه حرکت وضعی که نسبت به امنیت ملی - منطقه­ای و بین­المللی بررسی می­شود.

**هارتلند تازه؛ منطقه­ا­ی ژئوپلیتیکی**

هارتلند مفهومی است برگرفته از نظریه­ هارتلند مکیندر برای بیان اهمیت منطقه ژئو­پلیتیکی حساسی که بر محور خزر- خلیج فارس شکل گرفته است. هارتلند تازه، بخش جنوبی هارتلند مکیندر و بخشی از ریملند مورد نظر اسپایکمن را دربرمی­گیرد و در واقع هارتلند سده­ی بیستم را کمی به سوی جنوب کشیده است و بخش بزرگی از جهان اسلام را پوشش می­دهد. این هارتلند از دید جغرافیایی با مفاهیمی همچون خاور نزدیک بزرگ، خاورمیانه­ بزرگ، آسیای جنوب باختری و بیضی استراتژیک انرژی پیوند نزدیک دارد و مناطق ژئو­پلیتیکی آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه را در برمی­گیرد.

هارتلند امروزی نقش بسیار برجسته­ای در ژئو­استراتژی و ژئو­پلیتیک قدرت­های بزرگ جهانی و کشورهای پیرامون در سده­ بیست و یکم بازی می­کند و ریشه­های آن را باید در ذخایر بزرگ انرژی، موقعیت جغرافیایی آن در قلب جهان کهن و حساس بودن آن در سیستم کنونی نظام بین­الملل جستجو کرد. از همین رو، هنوز هم تئوری­های "بازی بزرگ" ، "هاتلند مکیندر" و "ریملند اسپایکمن" در پی هم و در تکمیل گذشته­ تاریخی خود در این منطقه با همان قدرت پیشین کاربرد دارد(الهی یزدانی، 1389، 20).

خاورمیانه در سیاست های جهانی دو قرن گذشته جایگاهی بسیار مهم داشته است. این منطقه به عنوان پر کشمکش ترین ناحیه­ جهان کنونی، به لحاظ اهمیت استراتژیک و اقتصادی خود یکی از عمده­ترین مراکز نفوذ ابرقدرت­ها قلمداد می­شده است(احمدی، 1388، 20).

همچنین رویداد یازده سپتامبر، اهمیت راهبردی خاورمیانه را به عنوان قلب دنیای اسلام افزایش داد و آن را در مقام بین­المللی­ترین منطقه جهان به کانون توجه صاحب­نظران و پژوهشگران تبدیل کرد. در این میان تحقیقات و مطالعات پروفسور برنارد لوئین در حوزه خاورمیانه­شناسی و روابط اسلام و غرب از جمله تأثیرگزار­ترین پروژه­ها در شکل­گیری تصورات و تصمیمات غربیان و به ویژه سیاستمداران آمریکا در قبال دنیای اسلام و منطقه خاورمیانه بوده است(دهقان، 1389، 377).